



مقاله پژوهشی

تأثیر اعتبارات اعطایی بانک‌ها بر رشد اقتصادی با توجه به سطح درآمد

استان‌ها

حمید ذوالقدر^۱حسین اصغرپور^۲محسن پورعبادالهان^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۶

چکیده

رشد تولید ناخالص داخلی در هر نظام اقتصادی به میزان سرمایه‌گذاری در آن بستگی دارد که بانک‌ها نقش عمده‌ای در تأمین منابع مالی مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری دارند. از این رو، هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی با در نظر گرفتن سطح درآمد استان‌ها است. برای سنجش نقش سطح درآمد در میزان اثرگذاری اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی، استان‌های مورد مطالعه به دو گروه با درآمد بالا و پایین تقسیم شده است. مدل اقتصاد سنجی با استفاده از داده‌های تابلویی ۳۰ استان طی دوره ۱۳۹۳-۱۳۸۵ با بهره‌گیری از پانل پویا تخمین زده شده است. نتایج نشان داد که اعتبارات اعطایی بانک‌ها بر رشد اقتصادی استان‌ها تأثیر مثبت و معنی‌دار دارد. اثرگذاری اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی استان‌های کم درآمد در مقایسه با استان‌های با درآمد بالا بیشتر است و سطح درآمد مناطق در جهت‌دهی اعتبارات بانکی با هدف ارتقاء رشد اقتصادی نقش موثری دارد. همچنین تأثیر متغیرهای توضیحی سرمایه‌انسانی، نرخ شهرنشینی و مخارج جاری دولت بر رشد اقتصادی کل استان‌ها مثبت و معنی‌دار بوده است.

واژگان کلیدی: رشد اقتصادی استان‌ها، اعتبارات بانکی، سطح درآمد، پانل دیتای پویا.

Keyword: Provinces Economic Growth, Bank Credit, Level of Income, Dynamic Panel Data.

JEL Classification: O4, E58, O18, C23.

Hamidzolgadr10@gmail.com

^۱. دکتری اقتصاد پولی و مالی، دانشگاه تبریز

Asgharpurh@gmail.com

^۲. استاد دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)

mohsen_p51@hotmail.com

^۳. دانشیار دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه تبریز

۱- مقدمه

مهم‌ترین موضوع اقتصادی مورد بحث در چند دهه اخیر، مسئله رشد اقتصادی بوده است. دستیابی به رشد اقتصادی پایدار با افزایش درآمد ملی و ایجاد اشتغال از اهداف اساسی دولت‌ها در هر کشوری است. یکی از عوامل تأثیرگذار بر رشد اقتصادی، اعتبارات بانکی است که از طریق ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای تولیدکنندگان موجب رشد و توسعه اقتصاد می‌شود. افزایش سرمایه‌گذاری خود به جمع‌آوری سپرده‌ها و پس‌اندازهای افراد جامعه در سیستم بانکی منوط است (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۱). از این رو، بانک‌ها با اعطای اعتبارات بر بخش‌های مختلف اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد و توسعه اقتصاد هر کشوری دارند.

امروزه رشد اقتصادی، افزایش رفاه و بهبود اشتغال در هر کشور به میزان سرمایه‌گذاری در آن بستگی دارد که بانک‌ها در تحقق آن از طریق تأمین مالی نقش اساسی ایفا می‌کنند. بانک‌ها در کنار بورس و بیمه، سه جزء اصلی تشکیل دهنده نظام مالی در هر کشور هستند. این نهاد مالی به دلیل تجهیز پس‌اندازهای پراکنده جامعه و تخصیص آن میان فعالیت‌های اقتصادی سودآور در نظام اقتصادی کشور از جایگاه حائز اهمیت برخوردار است (دلخواه و همکاران، ۱۳۹۰). در واقع، بانک‌ها با جمع‌آوری پس‌اندازهای کوچک و قرار دادن آن در اختیار سرمایه‌گذاران، زمینه لازم را برای افزایش سرمایه‌گذاری و در نهایت رشد اقتصادی از طریق تأمین نهادهای مختلف تولیدی همچون نیروی کار، سرمایه، فناوری و نیز مواد اولیه فراهم می‌کنند.

تأمین منابع مالی مورد نیاز از طریق سیستم بانکی در کشورهای در حال توسعه به دلایل عدم شهرت واحدهای تولید (کوچک بودن واحدهای تولیدی برای تأمین مالی از بورس) و همچنین عدم توسعه‌یافتگی بازارهای مالی کاربرد بیشتری دارد (محرابیان و شفائی، ۱۳۸۹). به طوری که امروز اکثریت حمایت‌های مالی دولت از بخش‌های اقتصادی از طریق اعطای وام صورت می‌گیرد که نمونه آن تشکیل ستاد رفع موانع تولید در استان‌ها بوده است. هدف این ستاد رفع موانع تولید از قبیل کمبود نقدینگی از کانال اعطای اعتبارات بانکی با صرفه است که با توجه به توانمندی استان‌ها برای هر استان منابع مالی مجزایی اختصاص می‌دهند. مسئله دیگری که مطرح می‌باشد، چگونگی تأثیرگذاری تسهیلات اعطایی بانک‌ها بر رشد اقتصادی استان‌ها با توجه به سطح درآمد آن‌ها است. چرا که انتظار می‌رود به دلیل وجود ظرفیت و توانمندی مختلف در مناطق و با تغییر سطح درآمد سرانه آن‌ها، اثرگذاری اعتبارات اعطایی توسط بانک‌ها بر رشد اقتصادی متفاوت باشد و سطح درآمد به عنوان عامل تعیین‌کننده در اثرگذاری اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی مطرح شود. هر

چند تأثیر اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی موضوع تحقیقات متعدد بوده است که برای نمونه می‌توان به مطالعات سعیدی (۱۳۸۸)، محرابیان و شفائی (۱۳۸۹)، بهرامی و همکاران (۱۳۹۱) و محمدنژاد و همکاران (۱۳۹۴) اشاره نمود؛ اما در این مطالعات رابطه اعتبارات بانکی و رشد اقتصادی به صورت بین استانی بررسی نشده، همچنین اثرگذاری اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی با توجه به سطح درآمد استان‌ها به صورت مقایسه‌ای در مطالعات داخلی مورد تجزیه و تحلیل واقع نشده است. این در حالی است که تأثیر اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی بسته به قلمرو مکانی و زمانی و نیز تکنیک‌های اقتصادسنجی مورد استفاده، متفاوت بوده است. بر این اساس در ادامه به ادبیات تحقیق، روش تحقیق، تخمین و تحلیل مدل و جمع‌بندی و نتیجه‌گیری موضوع مورد بررسی پرداخته می‌شود.

۲- مبانی نظری

۲-۱- اعتبارات بانکی و رشد اقتصادی

عدم انتقال پس‌اندازهای واحدهای دارای مازاد به واحدهای دارای کسری جهت تولید و سرمایه‌گذاری از مشکلات اساسی اقتصاد کشورهای در حال توسعه است. بحران‌های اخیر اقتصادی نشان داد که یکی از مهم‌ترین بخش‌های هر اقتصادی بخش مالی آن است. بانک‌ها به عنوان موسسات مالی و خدماتی در جامعه نقش واسطه مالی را میان سپرده‌گذاران و گیرندگان وام و تسهیلات بازی می‌کنند. با مرور بر نظریات اولیه اقتصاد مشخص می‌شود که واسطه‌های مالی برای شکل‌گیری ارتباط بین پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران در اقتصاد پدید آمدند (مهرگان و همکاران، ۱۳۹۳). مشکین^۱ (۱۹۹۹) معتقد است که اگر واسطه‌های مالی در انتقال وجوه سپرده‌گذاران به سرمایه‌گذاران خوب عمل نکنند آن‌گاه کارایی سیستم اقتصادی نیز کاهش می‌یابد و رشد اقتصادی با مانع مواجه می‌شود (خوشنودی و همکاران، ۱۳۹۱). در این راستا هامیلتون^۲ (۱۹۷۱) استدلال می‌کند که بانک‌ها بهترین موتورهایی بودند که برای رشد اقتصادی طراحی شدند. در مقابل، برخی محققان حضور بانک‌ها و واسطه‌های مالی در اقتصاد را مضر دانسته و معتقدند که واسطه‌های مالی بر رشد اقتصادی کشورها تأثیر منفی دارند. دیدگاه سوم، جهت‌علیت را از سمت رشد اقتصادی به طرف واسطه‌گری مالی می‌داند؛ به عبارت دیگر این

1. Mishkin (1999)

2. Hamilton (1971)

دیدگاه رشد اقتصادی بالاتر را عامل گسترش فعالیت مالی بیان می‌کند (لوین و همکاران، ۲۰۰۰). لوین (۱۹۹۷) پنج مسیر را شناسایی کرد که واسطه‌های مالی از طریق آن کانال‌ها می‌توانند رشد اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهند. این کانال‌ها عبارتند از: فراهم کردن اطلاعات پیش از اجرای طرح، نظارت بر سرمایه‌گذاری، مدیریت بهتر ریسک، جابجایی پس‌انداز و تسهیل مبادلات کالا و خدمات (فریکزاس و روچت، ۲۰۰۸). این کانال‌ها از طریق انباشت سرمایه و ابداعات فناوری جدید بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارند (سعیدی، ۱۳۸۸).

گورلی و شو^۳ (۱۹۶۰) بیان می‌کنند که بانک‌ها برای تبدیل سپرده‌های با سررسیدهای کوتاه‌مدت به وام‌های با سررسید طولانی به وجود آمدند که در واقع نقش تبدیل‌کنندگان دارایی را دارند. جایاراتن و استران^۴ (۱۹۹۶) و بک و همکاران^۵ (۲۰۰۰) نشان دادند که رشد اقتصادی بیش از هر عامل دیگر از رشد نهاده‌ها و رشد بهره‌وری کل عوامل تولید ناشی می‌شود که واسطه‌ها و بازار مالی در تحریک رشد نهاده‌ها و بهره‌وری کل عوامل تولید نقش اساسی دارند (بک و همکاران، ۲۰۰۰). بکسی و وانگ^۶ (۱۹۹۷) معتقدند که واسطه‌های مالی با کاهش هزینه مبادلاتی و حذف اثر منفی اطلاعات نامتقارن در اقتصاد عملکرد اقتصاد بازار را بهبود می‌بخشد و منابع مالی را به سمت پروژه‌های سرمایه‌گذاری با بازدهی بالا هدایت می‌کنند. این عمل منجر به رشد اقتصادی بیشتر می‌شود (دیاموند^۷، ۱۹۸۳-۱۹۹۱؛ لوین و همکاران، ۲۰۰۰). هریسون و همکاران^۸ (۱۹۹۹) مدل‌هایی را توسعه دادند که واسطه‌های مالی جریان مالی منابع را از پس‌اندازکنندگان به سرمایه‌گذاران در حضور عدم تقارن اطلاعات تسهیل نموده و منجر به تسریع رشد اقتصادی می‌شوند (ابوترابی و همکاران، ۱۳۹۳).

اقتصاددانان نظریات متعددی در مورد رشد اقتصادی بیان داشته‌اند که از جمله آن‌ها نظریه رشد درون‌زا است. این مدل قادر به پاسخ‌گویی به تفاوت‌های موجود در سطح رشد اقتصادی کشورها است. پاگو^۹ (۱۹۹۳) بیان می‌کند که با شکل‌گیری مدل‌های رشد درون‌زا، می‌توان رابطه علی از سوی توسعه مالی بر رشد اقتصادی را توجیه کرد (نظیفی، ۱۳۸۳). بخشی از نظریات درون‌زا به

1. Levine (2000)

2. Freixas & Rochet (2008)

3. Gurley and Shaw (1960)

4. Jayaratne and Strahan (1996)

5. Beck (2000)

6. Becsi and Wang (1997)

7. Diamond (1983-1991)

8. Harrison (1999)

9. Pago (1993)

رابطه بازار مالی و رشد اقتصادی تمرکز دارند و با الگوگیری از نظریه شومپتر برای نشان دادن ارتباط درونی بین نوآوری و مقوله مالی در فرآیند رشد اقتصادی مدل‌هایی را ارائه نمودند. در الگوی رشد درون‌زا کارکرد مالی از دو مجرای نرخ انباشت سرمایه و نرخ نوآوری‌های فناوری بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد (امام‌وردی و همکاران، ۱۳۹۰). در واقع بخش بانکی با جمع‌آوری منابع مازاد کمک می‌کند تا این اعتبارات در دسترس سرمایه‌گذارانی قرار گیرد که ایده‌های درخشان دارند، ولی فاقد سرمایه لازم برای اجرای ایده هستند (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۱).

از جمله الگوها و مدل‌هایی که رابطه اعتبارات یا وام‌دهی بانک‌ها را با رشد اقتصادی بررسی کردند می‌توان به مدل‌های توسعه مالی مک‌کینون^۱ - شاو^۲ (۱۹۷۳) و مدل رشد کاپو^۳ - ماسیسون^۴ (۱۹۷۴ و ۱۹۸۰) اشاره کرد. از نظر آن‌ها موسسات مالی نقش واسطه‌گری را بین پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران ایفا می‌کنند به طوری که میزان پس‌انداز در نرخ رشد اقتصادی معین، تابعی مثبت از نرخ بهره حقیقی است. شاو (۱۹۷۳) اضافه می‌کند که واسطه مالی از یک سو بازده حقیقی پس‌اندازکنندگان را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر هزینه حقیقی سرمایه‌گذاران را کاهش می‌دهد (شاو، ۱۹۷۳؛ به نقل از سیفی‌پور، ۱۳۸۹). همچنین کاپو و ماسیسون در یک اقتصاد در حال توسعه، نقش واسطه‌های مالی را بر رشد اقتصادی مدل‌سازی می‌کنند که مازاد عرضه نیروی کار در آن وجود دارد و تابع تولید کل آن به صورت زیر است:

$$Y = \sigma K \quad (1)$$

که در آن Y : تولید حقیقی و K : مجموع سرمایه ثابت استفاده شده و سرمایه در گردش است. سرمایه ثابت استفاده شده به نسبت ثابتی با سرمایه در گردش ترکیب می‌شود. نسبت سرمایه ثابت استفاده شده به کل سرمایه استفاده شده، با α و نسبت سرمایه در گردش به کل سرمایه استفاده شده به صورت $(1 - \alpha)$ نشان داده می‌شود. نسبت سرمایه به تولید در مدل کاپو-ماسیسون ثابت در نظر گرفته شده است (احسانی، ۱۳۸۴). کاپو (۱۹۷۴) فرض می‌کند که بخشی از سرمایه ثابت در اقتصاد بدون استفاده است به این ترتیب، مقدار سرمایه در گردش، نقش تعیین‌کننده را در سطح تولید دارد که بانک‌ها بخش ثابتی از سرمایه‌های استهلاک شده را با اعطای اعتبارات جبران کرده

1. Mackinnon

2. Shaw

3. Kapur

4. Mathieson

و موجب تداوم در گردش سرمایه می‌شوند (دمتریادز و حسین^۱، ۱۹۹۶). افزایش خالص در سرمایه در گردش، تنها از طریق اعتبارات بانکی صورت می‌گیرد، در دوره‌های بعدی، سرمایه‌گذاران (کارآفرینان) معادل θ از وام بانکی را باز پرداخت می‌کنند. اگر کل سرمایه در گردش در هر دوره به طور کامل مورد استفاده قرار گیرد، مقدار اعتبارات بانکی لازم (به ارزش اسمی) برای حفظ سرمایه در گردش در سطح ثابت، معادل $\Delta p\theta(1-\alpha)K$ است که Δp نشان‌دهنده تغییر در سطح قیمت‌ها است. افزایش خالص در کل سرمایه استفاده شده را می‌توان به صورت زیر نشان داد (کاپو، ۱۹۷۴):

$$\Delta K = \frac{1}{(1-\alpha)} \left[\frac{\Delta L - \Delta p\theta(1-\alpha)K}{P} \right] \quad (۲)$$

که در آن ΔL افزایش اسمی در وام‌های بانکی است. روابط (۱) و (۲) دلالت می‌کنند که تغییر حقیقی در عرضه اعتبارات بانکی بر روی نرخ رشد اقتصادی موثر است. فرض می‌شود که مردم پول بانکی نگهداری نمایند. دارایی‌های بانک به صورت ذخیره قانونی معادل با C و وام‌های اعطایی است. به طوری که $q = \frac{C}{M}$ نسبت ذخیره قانونی به حجم پول، و $1 - q = \frac{L}{M}$ نسبت اعتبارات بانکی به حجم پول است. همچنین بانک مرکزی از طریق کنترل رشد اسمی پول پایه، می‌تواند نرخ رشد اعتبارات بانکی و سپرده را کنترل کند:

$$\frac{\Delta C}{C} = \frac{\Delta L}{L} = \frac{\Delta M}{M} = \mu \quad (۳)$$

با جایگزینی: $\mu = \frac{\Delta M}{M}$ ، $\pi = \frac{\Delta P}{P}$ و $qM = L$ در رابطه (۲) خواهیم داشت:

$$\Delta K = \frac{1}{(1-\alpha)} \left[\mu q \frac{M}{P} - \pi\theta(1-\alpha)K \right] \quad (۴)$$

با توجه به این که $\frac{Y}{K} = \sigma$ و $\frac{\Delta K}{K} = \frac{\Delta Y}{Y} = \delta$ ، می‌توان رابطه (۴) را به صورت نرخ رشد اقتصادی تصریح کرد که به صورت زیر است:

$$\delta = \mu \frac{M}{PY} \cdot \frac{\sigma q}{(1-\alpha)} - \pi\theta \quad (۵)$$

^۱. Demetriades and Hussein (1996)

رابطه (۵) نشان می‌دهد که نرخ رشد اقتصادی تابعی از نرخ رشد پول μ ، نسبت تولید به سرمایه σ ، نسبت وام به حجم پول و نسبت سرمایه ثابت استفاده شده به سرمایه در گردش α است. عرضه اعتبارات بانکی حقیقی برای افزایش سرمایه در گردش متغیر کلیدی و موثر بر نرخ رشد اقتصادی است (کاپو، ۱۹۷۳؛ به نقل از احسانی، ۱۳۸۴).

۲-۲- اعتبارات بانکی و درجه توسعه‌یافتگی مناطق

ناهمگنی در مناطق عواقب اقتصادی و اجتماعی زیادی از قبیل مهاجرت، کاهش تولید و سایر بحران‌ها را در بر دارد. از این رو، رشد متوازن مناطق از اهداف اساسی دولت در هر کشوری است. آنچه که مسلم است، ناهمگنی و نابرابری در مناطق از عوامل گوناگونی ناشی می‌شود این عوامل می‌تواند انسانی، جغرافیایی، عدم دسترسی به منابع مالی، عدم دسترسی به تکنولوژی، دوری از مرکز و غیره باشد. برخی اقتصاددانان بر این عقیده‌اند که تفاوت اقتصادهای مناطق ناشی از وجود تکنولوژی در مناطق توسعه‌یافته نیست بلکه میزان توسعه‌یافتگی مناطق از وجود بازارهای مالی یکپارچه و گسترده در آن‌ها نشأت می‌گیرد (امام‌وردی و همکاران، ۱۳۹۰). بر این اساس، یکی از فاکتورهای اساسی که در توسعه‌یافتگی مناطق می‌تواند نقش داشته باشد، میزان توسعه‌یافتگی موسسات مالی و پولی در آن منطقه است؛ چرا که برای داشتن مناطق همگن و رشد متوازن، تزریق منابع مالی در راستای ایجاد زیرساخت‌ها در مناطق کمتر توسعه‌یافته ضرورت می‌نماید (پنگ و همکاران، ۲۰۱۰).

یکی از کانال‌های انتقال منابع مالی به مناطق کمتر توسعه‌یافته برای تحریک رشد اقتصادی، روش تأمین مالی غیر مستقیم یا همان بانک‌ها است که می‌توانند با اعطای اعتبارات در این مناطق نابرابری را کاهش دهند. یانگ و لی^۲ (۲۰۰۴) اذعان می‌دارند که به کارگیری سیاست همسان در توزیع اعتبارات در مناطق مختلف منجر به رشد برابر مناطق می‌شود و در غیر این صورت تبعیض و شکاف منطقه‌ای رخ خواهد داد. محققان دیگر چون یینگ^۳ (۲۰۰۰)، دمورگر و همکاران^۴ (۲۰۰۲) و هو^۵ (۲۰۰۶) نشان دادند که توزیع نابرابر اعتبارات موجب نابرابری مناطق شده است (پنگ و همکاران، ۲۰۱۰).

1. Peng (2010)

2. Yang and Li (2004)

3. Ying (2000)

4. Demurger (2002)

5. Hao (2006)

برخی محققان معتقدند در چگونگی دسترسی به اعتبارات بانکی توسط افراد ساکن در مناطق کمتر توسعه یافته نیز مشکلاتی از قبیل هزینه اخذ وام (نرخ بهره) و ارائه تضمین (وثیقه) وجود دارد که اهمیت مالکیت بانکی را بیشتر نمایان می‌کند. بانک‌های دولتی به خاطر داشتن اهداف اقتصادی (مانند ایجاد رشد متوازن)، اهداف اجتماعی، ملاحظات سیاسی برای اخذ وام محدودیت کمتری قائل می‌شوند. پنگ و همکاران (۲۰۱۰) بیان می‌کنند که توزیع بانک‌ها و موسسات مالی در مناطق کمتر توسعه یافته منجر به کاهش نابرابری مناطق می‌شود. در این بین بانک‌های دولتی با اعطای اعتبارات می‌توانند در کاهش ناهمگنی منطقه‌ای نسبت به بانک‌های دیگر موثرتر باشند. در مقابل، اوندرو و اوزی‌ایلدرم^۱ (۲۰۱۰) به صورت تجربی نشان دادند که اعتبارات پرداخت شده توسط بانک‌های دولتی بر رشد اقتصادی مناطق توسعه یافته موثر بوده و در رشد اقتصادی مناطق کمتر توسعه یافته نقشی ندارد (اوندرو و اوزی‌ایلدرم، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۰).

۳- پیشینه تحقیق

۳-۱- مطالعات خارجی

لوین و همکاران (۲۰۰۰) ابتدا اثر توسعه یافتگی واسطه‌های مالی را بر رشد اقتصادی با استفاده از روش پانل دیتای پویا بررسی کردند و سپس به صورت بین کشوری علت سطح متفاوت توسعه یافتگی واسطه‌های مالی را بر اساس قوانین و سیستم حسابداری هر کشور بررسی نمودند. نتایج بیانگر تأثیر مثبت توسعه واسطه‌های مالی بر رشد اقتصادی بود. لیانگ^۲ (۲۰۰۶) نقش تعمق توسعه مالی را بر سرعت رشد اقتصادی استان‌های چین با استفاده از روش اقتصادسنجی پانل دیتای پویا مورد بررسی قرار داد. نتایج این پژوهش نشان داد که توسعه مالی به صورت معنی‌دار بر رشد اقتصادی استان‌های ساحلی موثر بوده به طوری که توسعه مالی ضعیف در استان‌های داخلی می‌تواند به رشد نامتوازن و ناهمگن مناطق دامن بزند. پنگ و همکاران (۲۰۱۰) رابطه بین توسعه مالی منطقه‌ای (بانک‌های دولتی و تعاونی‌های اعتباری) و نابرابری منطقه‌ای را با استفاده از آزمون‌های ریشه واحد و هم‌انباشتگی طی دوره ۲۰۰۴-۱۹۸۶ بررسی کردند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نابرابری در توزیع موسسات مالی موجب ناهمگنی در رشد مناطق شده است.

1. Onder and Ozyıldırım (2010)

2. Liang (2006)

علاوه بر این وام‌دهی تعاونی‌های اعتباری نسبت به وام‌دهی بانک‌های دولتی بیشتر در کاهش نابرابری منطقه‌ای و ایجاد رشد متوازن موثر هستند.

نیبا^۱ (۲۰۱۱) با استفاده از داده‌های دست دوم (گزارش سالانه و کتابچه‌های آماری) و با رویکرد تحلیل‌های توصیفی، نقش بانک‌های تجاری را در رشد اقتصادی کامرون بررسی نمود. نتایج این مطالعه نشان داد که بانک‌های تجاری بر رشد اقتصادی کامرون تأثیر مثبت دارند. کندال^۲ (۲۰۱۲) با استفاده از داده‌های رشد اقتصادی در سطح مناطق، ارتباط بین توسعه بخش بانکی و سرمایه انسانی را در ۲۰۹ منطقه و در ۹ ایالت کشور هند طی دو مقطع زمانی ۱۹۹۱-۱۹۹۲ و ۲۰۰۱-۲۰۰۰ مورد بررسی قرار داد. نتایج این پژوهش نشان داد که محدودیت مالی در مناطق ناشی از عدم توسعه بانکداری منطقه است.

سری‌راما موری و همکاران^۳ (۲۰۱۲) تأثیر بلندمدت اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی کشور اتیوپی را با استفاده از روش همگرایی یوهانسون طی دوره ۲۰۱۱-۱۹۷۱ آزمون کردند. نتایج رابطه مثبت معنی‌دار بین اعتبارات اعطایی و رشد اقتصادی را نشان داد. کجوزوسکی^۴ (۲۰۱۳) به صورت تجربی رابطه بین توسعه بخش بانکی (شاخص میزان اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی به صورت نسبتی از تولید ناخالص داخلی) و رشد اقتصادی را در ۱۶ کشور مرکزی و جنوب شرقی اروپا با استفاده از روش اقتصادسنجی پانل دیتا طی دوره ۲۰۱۰-۱۹۹۵ مطالعه کرد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت دارد.

اوندر و اوزی‌ایلدرم (۲۰۱۳) نقش اعتبارات اعطایی بانک‌های دولتی و خصوصی را بر رشد اقتصادی استان‌های کشور ترکیه در دو سطح (استان‌های توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته) با استفاده از روش اقتصادسنجی پانل دیتا در بازه زمانی ۲۰۱۰-۱۹۹۲ مطالعه کردند. نتایج این تحقیق نشان داد که سهم اعطای اعتبارات بانک‌های دولتی در سال‌های انتخاباتی و بحران اقتصادی نسبت به سال‌های دیگر به صورت معنادار بالا بوده است به طوری که سرانه اعتبارات اعطایی بانک‌های دولتی در دوره رکود اقتصادی بر رشد اقتصادی همه استان‌های کشور ترکیه تأثیر مثبت دارد. بر اساس یافته‌های این تحقیق، تأثیر اعتبارات بانک‌های دولتی با ارتقاء سطح توسعه یافتگی مناطق افزایش می‌یابد.

1. Niba (2011)

2. Kendall (2012)

3. Sreerama Murty (2012)

4. KJosevski (2013)

امپجتای و آی‌بی‌ای^۱ (۲۰۱۴) تأثیر اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی در کشور نیجریه را با استفاده از روش اقتصاد سنجی VAR طی دوره ۲۰۱۱-۱۹۶۰ آزمون کردند. در این پژوهش از نسبت اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی نسبت به تولید ناخالص داخلی و M_2 نسبت به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص مالی و یا عمق مالی استفاده شده است. نتایج نشان داد که شاخص‌های در نظر گرفته شده بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت و معنی‌دار دارند. کورکماز^۲ (۲۰۱۵) تأثیر اعتبارات اعطایی بانک‌ها را بر متغیرهای کلان از قبیل تورم و رشد اقتصادی طی دوره ۲۰۱۲-۲۰۰۶ با استفاده از روش پانل دیتا در ۱۰ کشور منتخب اروپا مورد بررسی قرار داد. نتایج این پژوهش نشان داد که اعتبارات اعطایی بانک بر رشد اقتصادی ۱۰ کشور اروپا موثر بوده، ولی بر سطح تورم آن‌ها تأثیری ندارد.

آنانه^۳ (۲۰۱۶) به بررسی رابطه بین اعتبارات بانکی و رشد اقتصادی در بخش‌های مختلف کشور اردن^۴ طی دوره ۲۰۱۴-۱۹۹۳ با استفاده از روش‌های مدل تصحیح خطای برداری (VECM) و علیت گرنجر پرداخت. یافته‌های وی حاکی از رابطه بلندمدت بین متغیرها بود به طوری که میزان اعتبارات اعطایی کل و اعتبارات اعطایی به بخش کشاورزی، صنعت، ساخت و ساز و گردشگری تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی اردن دارند.

دیالو و آل‌تی‌تی^۵ (۲۰۱۷) رابطه بین رشد اقتصادی مناطق و دسترسی به اعتبارات بانکی را در ۱۸ کشور اروپا به صورت تئوری و تجربی مطالعه کردند. آن‌ها با فرض وجود رقابت انحصاری بین محصولات متمایز سیستم بانک‌ها از مدل رشد اسچام‌ترین^۶ استفاده کردند. نتایج این تحقیق نشان داد که دسترسی به اعتبارات تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی مناطق دارد. همچنین نشان دادند که دسترسی بیشتر به اعتبارات برای ایجاد رشد توأم با نوآوری اهمیت به‌سزایی دارد. برای تحقق این مهم ضروری است که دسترسی نوآوران به اعتبارات اعطایی بیشتر شود و نرخ بهره بانکی کاهش یابد.

1. Emecheta and Ibe (2014)

2. Korkmaz (2015)

3. Ananzeh (2016)

4. Jordan

5. Diallo and Al-Titi (2017)

6. Schumpeterian

۳-۲- مطالعات داخلی

سعیدی (۱۳۸۸) نقش تسهیلات شبکه بانکی بر رشد و توسعه استان گلستان را با استفاده از مدل اقتصاد سنجی پانل دیتا مورد ارزیابی قرار داد. داده‌های مورد نیاز این پژوهش از صورت‌های مالی سالانه بانک‌های تجاری و تخصصی طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۷۷ جمع‌آوری شده بود. نتایج این تحقیق نشان داد که تسهیلات بانکی به عنوان منبع تامین منابع مالی، نقش مهمی در سرمایه‌گذاری و رشد تولید در استان گلستان دارد؛ به طوری که با افزایش یک درصدی تسهیلات اعطایی، رشد اقتصادی استان به میزان ۲۷ درصد افزایش می‌یابد.

محرابیان و شفائی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تأثیر اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی ایران را با استفاده از مدل VAR طی سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۵۸ مطالعه کردند. آن‌ها از اعتبارات اعطایی سیستم بانکی به بخش‌های دولتی و غیر دولتی به عنوان شاخص توسعه مالی کمک گرفتند. نتایج این تحقیق بیانگر تأثیر مثبت اعتبارات بر رشد اقتصادی بخش غیر دولتی در کوتاه‌مدت بود، اما در بلندمدت اعتبارات اعطایی بر رشد اقتصادی بخش غیر دولتی تأثیر منفی دارد.

صمصامی و امیرجان (۱۳۹۰) تأثیر تسهیلات بانکی بر ارزش افزوده بخش صنعت و معدن را با به کارگیری الگوی معادلات همزمان (3SLS) طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۵۶ مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های حاصل از این تحقیق، اثر مثبت تسهیلات بانکی بر ارزش افزوده بخش صنعت و معدن را نشان داد.

بهرامی و همکاران (۱۳۹۱) تأثیر اعتبارات بانکی را بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب در حال توسعه با استفاده از روش گشتاور تعمیم یافته (GMM) طی دوره ۱۹۹۰-۲۰۰۹ بررسی کردند. نتایج بیانگر تأثیر منفی و معنی‌دار اعطای اعتبارات بر رشد اقتصادی بود.

غفاری فرد و همکاران (۱۳۹۳) تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی مناطق مختلف ایران را با استفاده از اقتصاد سنجی فضایی طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۷۹ بررسی کردند. آن‌ها میزان تمرکززدایی از مخارج عمرانی ملی و درآمدی را به عنوان شاخص‌های تمرکز زدایی مالی تعریف کردند. نتایج این تحقیق رابطه مثبت بین تمرکززدایی مالی و رشد اقتصادی استان‌ها را نشان داد.

رضایی و سلیمی‌فر (۱۳۹۳) با استفاده از آمارهای استانی طی دوره ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۰، رابطه بین توسعه مالی منطقه‌ای و رشد اقتصادی را بررسی کردند. یافته‌ها از وجود روابط تعادلی بلندمدت بین متغیرها حکایت داشت.

محمدنژاد و همکاران (۱۳۹۴) روابط پویای میان اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی را در بخش‌های نفتی و غیر نفتی تحلیل کردند. آن‌ها به این منظور از رهیافت شبه بیزین طی دوره ۱۳۷۰-۱۳۸۹ بهره گرفتند. نتایج حاکی از تأثیر زیاد تسهیلات بانک‌ها بر رشد اقتصادی بخش غیر نفتی بود که در این میان بیش‌ترین رشد ناشی از اعطای تسهیلات به بخش کشاورزی بود.

فراهانی فرد و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای ابتدا به بیان کانال‌های اثرگذاری موسسات مالی بانکی و غیر بانکی بر رشد اقتصادی پرداختند و سپس با استفاده از مدل سنتی کینگ - لوین^۱ و روش گشتاور تعمیم یافته (GMM) اثرگذاری موسسات مالی غیر بانکی بر رشد اقتصادی را طی دوره ۱۳۷۸-۱۳۹۲ ارزیابی کردند. یافته‌های تجربی این تحقیق مبین تأثیر بیشتر موسسات مالی بانکی در مقایسه با موسسات مالی غیر بانکی بر رشد اقتصادی بود.

ابوترابی و همکاران (۱۳۹۴) با به‌کارگیری الگوی تصحیح خطای برداری و علیت موجود میان متغیرهای رشد اقتصادی، شاخص‌های توسعه مالی، شاخص چند بعدی توسعه مالی را با لحاظ شاخص مالکیت دولت بر بانک‌ها طی دوره ۱۳۵۸-۱۳۸۹ آزمون کردند. نتایج این تحقیق نشان داد، علیت معکوس از رشد اقتصادی به توسعه مالی وجود دارد. با مرور مطالعات داخلی مشخص می‌شود اثر اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی در استان‌ها بررسی نشده است و مهم‌تر از همه در مطالعات صورت گرفته اثر درجه توسعه‌یافتگی بر اثرگذاری اعتبارات بانکی بررسی نشده که بیانگر شکاف و نیاز انجام پژوهش در این زمینه است.

۴- روش‌شناسی تحقیق

۴-۱- مدل تحقیق

هدف این تحقیق بررسی نقش اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی استان‌ها با تأکید بر ناهمگنی منطقه‌ای است. به این منظور از الگوی تجربی اوندرو و اوزی‌ایلدروم (۲۰۱۳) پیروی می‌شود. با انجام تعدیلات ذکر شده در الگوی تجربی اوندرو و اوزی‌ایلدروم، مدل مطالعه حاضر به صورت زیر تصریح می‌شود:

$$Y_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 TBC_{i,t} + \beta_2 PEX_{i,t} + \beta_3 URB_{i,t} + \beta_4 HUM_{i,t} + \beta_5 Y_{i,t-1} + \varepsilon_{i,t} + \mu_i \quad (6)$$

که در آن i استان، t سال بوده و سایر متغیرها به صورت زیر معرفی می‌شود:

Y : نرخ رشد GDP سرانه واقعی استان؛ TBC : بیانگر سرانه اعتبارات اعطایی در هر استان بوده که از نسبت کل اعتبارات اعطایی به جمعیت در هر استان حاصل شده است؛ PEX : سرانه مخارج عمومی دولت بوده که مخارج جاری دولت در هر استان به جمعیت آن تقسیم شده است. URB : معرف نرخ شهرنشینی است و از نسبت کل جمعیت شهرنشین به کل جمعیت هر استان به دست آمده است؛ HUM : معرف سرمایه انسانی بوده که از محاسبه نسبت تعداد معلمان به تعداد دانش آموزان در مقطع دبیرستان حاصل شده؛ Y_{it-1} : وقفه متغیر وابسته؛ μ_{it} اثر ثابت استان‌ها و ε_i خطای استاندارد یا جزء اخلال است.

تمامی متغیرهای مدل واقعی به صورت نسبت بوده و در حالت لگاریتمی تخمین زده شده است. همچنین برای بررسی تفاوت در اثرگذاری اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی استان‌ها با توجه به سطح درآمدی آن‌ها از متغیر مجازی (D) استفاده می‌شود که مبین ضریب زاویه تفاضلی (D*TBC) است. برای برآورد اصلی از الگوی اقتصادسنجی پانل دیتا و نرم‌افزارها Stata12، Eviews9 و Excel2013 استفاده می‌شود. محدوده مورد مطالعه در این پژوهش کل استان‌های کشور است. همچنین داده‌های مورد نیاز از سایت بانک مرکزی، سایت مرکز آمار، سالنامه آماری استان‌ها طی دوره زمانی ۱۳۹۳-۱۳۸۵ جمع‌آوری شده است. لازم به ذکر است که در این تحقیق، استان‌ها با توجه به تولید ناخالص داخلی سرانه به دو دسته درآمد بالا و پایین تقسیم شده است.

۴-۲- روش سنجی تحقیق^۱

شایان ذکر است که روش‌های مختلف پانل دیتا از قبیل پانل معمولی، برآوردگر میانگین گروهی^۲ (MG)، میانگین گروهی تلفیقی^۳ (PMG) و پانل وقفه‌های توزیعی^۴ (PARDL) برای برآورد الگوی تجربی وجود دارد. اما در این مطالعه، روش اقتصادسنجی پانل دیتای پویا (GMM^۵) که توسط آرانو-باند^۶ ارائه شده به کار گرفته می‌شود. علت استفاده از این مدل (GMM) به فرم تبعی مدل اقتصادی مطرح شده مربوط می‌شود که متغیر وابسته رشد اقتصادی به صورت وقفه‌داری

1. Econometric Method

2. Mean Group

3. Pooled Mean Group

4. Panel Autoregressive Distributed Lag Model

5. Generalized Method of Moments (GMM)

6. Arellano-Bond

در سمت راست معادله آورده شده است یعنی:

$$Y_{it} = \alpha_0 Y_{it-1} + \beta X'_{it} + \varepsilon_{it} + \mu_i \quad (7)$$

α ضریب متغیر وقفه‌دار، X'_{it} بردار $K * 1$ و β بردار $1 * K$ است. ε_{it} اثر ثابت استان‌ها و μ_i خطای استاندارد یا جزء اخلاص است. با حضور متغیر وابسته به صورت وقفه (Y_{it-1}) میان متغیرهای توضیحی، مدل به صورت پویا مورد بررسی قرار خواهد گرفت به خاطر تابعیت Y_{it} و Y_{it-1} از μ_i برآوردهای OLS از سازگاری لازم برخوردار نیست (بالتاجی، ۱۳۹۱: ۵۱۵). بر این اساس روش‌های برآورد دو مرحله‌ای 2SLS یا GMM قابل استفاده است. بر اساس نظر ماتیاس و سوسترا^۱ برآورد 2SLS به دلیل انتخاب نادرست متغیرهای ابزاری، ضمن ایجاد واریانس‌های بزرگ برای ضرایب، عدم معنی‌داری آماری را نیز در پی دارد. بنابراین، روش گشتاور تعمیم‌یافته (GMM) توسط آرانو- باندا برای حل این مشکل پیشنهاد شد (بالتاجی، ۲۰۰۸).

۵- تخمین و تحلیل یافته‌ها

پیش از آن که به تخمین مدل و تحلیل استنباطی روابط بین متغیرها پرداخته شود؛ لازم است از لحاظ توصیفی روند کمی تغییرات دو متغیر اصلی تحقیق یعنی اعتبارات اعطایی بانک‌ها و رشد اقتصادی استان‌ها در سطح کل استان‌ها و همچنین میزان آن‌ها در مناطق با درآمد بالا و پایین بررسی شود. همان‌طور که در جدول ۱ نشان داده شده ابتدا روند متغیرها به صورت سرانه برای هر گروه ارائه شده و سپس نسبت GDP سرانه به اعتبارات اعطایی سرانه در کل استان‌ها، استان‌های درآمد بالا و پایین محاسبه گردیده است.^۲ یافته‌ها در جدول ۱ قابل مشاهده است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، سرانه اعتبارات اعطایی واقعی در استان‌ها طی بازه زمانی ۱۳۸۹-۱۳۸۵ صعودی بوده ولی از سال ۱۳۹۳-۱۳۹۰ سرانه اعتبارات اعطایی در کل استان‌ها کاهش یافته است که می‌تواند ناشی از افزایش تورم و سیاست‌های انقباضی دولت باشد. تولید ناخالص داخلی سرانه نیز طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ با روند فزاینده رشد کرده اما از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۳۹۳ روند صعودی آن کند شده و یک روند ثابت به خود گرفته است. میزان سرانه اعتبارات اعطایی و

^۱ Matias and Suster

^۲ بررسی این نسبت صرفاً شناخت توصیفی روابط بین دو متغیر اصلی تحقیق است، در مدل اصلی (معادله (۶)) این دو متغیر به صورت سرانه برآورد می‌شود.

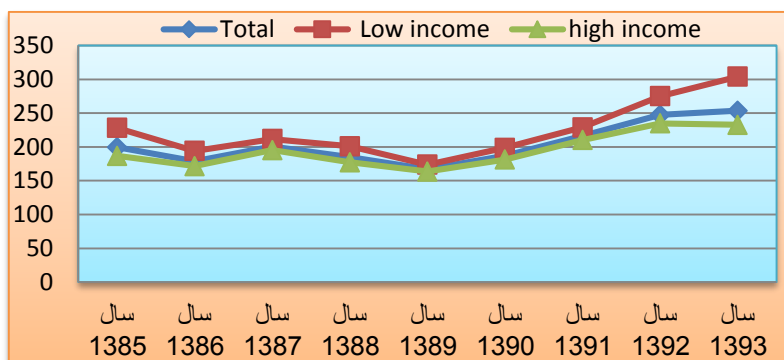
GDP سرانه در استان‌های کم درآمد پایین‌تر از استان‌های با درآمد بالا بوده حتی از متوسط کل استان‌ها نیز کمتر است.

جدول ۱: سرانه واقعی اعتبارات اعطایی بانک‌ها و GDP واقعی سرانه در استان‌ها (بر حسب میلیون ریال)

سال	کل استان‌ها		استان‌های با سطح درآمد پایین		استان‌های با سطح درآمد بالا	
	GDP سرانه واقعی	اعتبارات اعطایی	GDP سرانه واقعی	اعتبارات اعطایی	GDP سرانه واقعی	اعتبارات اعطایی
۱۳۸۵	۵۱/۱۹۰	۰/۲۵۶	۳۶/۳۱۶	۰/۱۵۹	۶۶/۰۶۵	۰/۳۵۳
۱۳۸۶	۵۵/۹۹۴	۰/۳۱۲	۳۹/۱۹۰	۰/۲۰۱	۷۲/۷۹۷	۰/۴۲۴
۱۳۸۷	۵۴/۶۵۰	۰/۲۷۲	۳۷/۴۸۷	۰/۱۷۷	۷۱/۸۱۳	۰/۳۶۷
۱۳۸۸	۵۴/۹۸۶	۰/۲۹۷	۳۸/۸۰۴	۰/۱۹۳	۷۱/۱۶۸	۰/۴۰۱
۱۳۸۹	۶۰/۴۵۳	۰/۳۶۲	۴۰/۹۴۶	۰/۲۳۵	۷۹/۹۵۹	۰/۴۸۸
۱۳۹۰	۶۱/۷۴۲	۰/۳۳۰	۴۳/۴۲۸	۰/۲۱۸	۸۰/۰۵۶	۰/۴۴۱
۱۳۹۱	۶۱/۳۹۰	۰/۲۸۳	۴۲/۰۱۱	۰/۱۸۳	۸۰/۷۶۸	۰/۳۸۴
۱۳۹۲	۶۳/۵۷۱	۰/۲۵۶	۴۳/۹۹۱	۰/۱۵۹	۸۳/۱۵۰	۰/۳۵۴
۱۳۹۳	۶۳/۴۲۳	۰/۲۵۰	۴۴/۳۰۸	۰/۱۴۵	۸۲/۵۳۸	۰/۳۵۴
نسبت GDP به اعتبارات اعطایی در استان‌ها						
	کل استان‌ها		استان‌های با سطح درآمد پایین		استان‌های با سطح درآمد بالا	
۱۳۸۵	۱۹۹/۵۸۱		۲۲۸/۲۰۲		۱۸۶/۷۰۸	
۱۳۸۶	۱۷۸/۹۳۸		۱۹۴/۱۶۲		۱۷۱/۶۹۰	
۱۳۸۷	۲۰۰/۲۳۳		۲۱۱/۵۴۳		۱۹۵/۲۲۸	
۱۳۸۸	۱۸۴/۹۵۸		۲۰۱/۰۴۰		۱۷۷/۲۲۸	
۱۳۸۹	۱۶۶/۹۰۰		۱۷۳/۶۴۵		۱۶۳/۶۴۵	
۱۳۹۰	۱۸۷/۰۴۶		۱۹۸/۵۵۱		۱۸۱/۳۴۶	
۱۳۹۱	۲۱۶/۲۲۸		۲۲۸/۹۳۰		۲۱۰/۱۶۲	
۱۳۹۲	۲۴۷/۳۸۲		۲۷۵/۱۲۵		۲۳۴/۸۳۵	
۱۳۹۳	۲۵۳/۴۴۶		۳۰۳/۹۱۰		۲۳۲/۷۰۳	

منبع: یافته‌های تحقیق

در بخش دوم جدول ۱ نسبت GDP به اعتبارات اعطایی با توجه به سطح درآمد استان‌ها محاسبه شده و در نمودار ۱ روند نسبت مذکور به تفکیک سطح درآمد استان‌ها ترسیم شده است.



نمودار ۱: نسبت اعتبارات اعطایی بانک‌ها به GDP با توجه به سطح درآمد استان‌ها

هدف از محاسبه نسبت تولید ناخالص داخلی به اعتبارات اعطایی در نمودار ۱، تبیین میزان اثربخشی اعتبارات اعطایی در تقویت رشد تولید ناخالص داخلی هر گروه از استان‌ها می‌باشد.^۱ از آن‌جا که نسبت به صورت GDP به اعتبارات در نظر گرفته شده، پس هر چقدر این نسبت بزرگتر باشد؛ نشان‌دهنده این است که در هر سطح مشخص از اعتبارات اعطایی به چه میزان GDP سرانه آن‌ها را افزایش داده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نسبت GDP سرانه به اعتبارات اعطایی در استان‌های کم درآمد نسبت به استان‌های با درآمد بالا و حتی از کل استان بالاتر است. از این رو، می‌توان استنباط کرد که اولاً؛ میزان اثربخشی اعتبارات اعطایی بانک‌ها بر رشد اقتصادی از سطح درآمد آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. دوم این که اعتبارات اعطایی در استان‌های با درآمد پایین بر تولید ناخالص داخلی موثرتر از استان‌های با درآمد بالاتر است. برای این که بتوان از تحلیل‌های توصیفی ارائه شده به نتیجه دقیق‌تر و قابل استنادتری دست یافت، لازم است که الگوهای تجربی تحقیق با استفاده از روش اقتصادسنجی مربوطه تخمین زده شود.

برای تخمین مدل به طور معمول در داده‌های سری زمانی لازم است که ویژگی متغیرها به لحاظ ایستایی و نایستایی بررسی شود؛ اما در این پژوهش به دلیل کوتاه بودن دوره زمانی مورد مطالعه، نسبت به ایجاد رگرسیون کاذب در تخمین مدل‌ها نگرانی وجود ندارد. بر این اساس بدون نیاز به آزمون ایستایی داده‌ها به تخمین مدل تجربی پرداخته می‌شود. نتایج حاصل از بررسی اثر اعتبارات

۱. بدیهی است که رشد اقتصادی تنها تحت تأثیر اعتبارات بانکی نیست. تا به حال متغیرهای بسیار زیادی شناسایی شده که بر رشد اقتصادی موثر هستند. پس این صرفاً بررسی توصیفی ارتباط بین دو متغیر است. جهت دستیابی به نتایج قابل استناد در بخش بعدی معادله (۶) برآورد می‌گردد. اگر نتایج برآوردی آن همسو با این یافته باشد، آنگاه می‌توان به تحلیل‌های انجام شده نیز استناد نمود.

اعطایی بانک‌ها بر رشد اقتصادی بدون توجه به سطح درآمد برای همه استان‌ها به شرح جدول ۲ است:

جدول ۲: اثر اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی کل استان‌ها

انحراف معیار	ضرایب	var↓
	۳/۹۸۵	C
	۰/۷۷۸	Y_{it-1}
	۰/۱۱۳	TBC
	۰/۰۴۵	EXP
	۰/۰۵۹	HUM
	۰/۵۰۹	URB
	۲۷/۹۱۹ (۰/۷۵۹)	SAR
	-۳/۲۱۴ (۰/۰۰۱)	M1
	۱/۰۲۹ (۰/۳۰۳)	M2

منبع: یافته‌های تحقیق

- همه ضرایب متغیرهای مدل در سطح یک درصد معنی دار است.
- مقادیر داخل پرانتز بیانگر آماره آزمون‌های سارگان و همبستگی است.

نتایج آماره‌ی آزمون سارگان دلالت بر عدم رد فرضیه‌ی صفر و معتبر بودن متغیرهای ابزاری تعریف شده دارد. به بیان بهتر بین متغیرهای ابزاری تعریف شده و اثرات ثابت یا انفرادی استان‌ها هیچ‌گونه همبستگی وجود ندارد. همچنین نتایج آزمون آرلانو و باند برای تعیین مرتبه خودهمبستگی نشان می‌دهد که فرضیه صفر مبنی بر نبود خودهمبستگی در جملات تفاضل‌گیری شده در مرتبه دوم (M_2) رد نشده است. این یافته مطابق با نظر آرلانو و باند است. آن‌ها معتقدند که در تخمین GMM، اگر جملات اخلال با همبستگی سریالی مرتبه اول $AR(1)$ مواجه بودند؛ ضروری است که مرتبه دوم $AR(2)$ آن‌ها دارای همبستگی سریالی نباشند.

نتایج حاصل شده در جدول ۲ تأثیر مثبت و معنی‌دار اعتبارات اعطایی کل بانک‌ها بر رشد اقتصادی استان‌ها را نشان می‌دهد به طوری که با افزایش یک درصد در اعتبارات اعطایی بانک‌ها، رشد اقتصادی استان‌ها حدود ۱۱ درصد افزایش می‌یابد. در اقتصاد ایران به دلیل نداشتن بازارهای مالی توسعه‌یافته، تأمین منابع مالی برای سرمایه‌گذاری بیشتر از طریق اخذ تسهیلات به صورت وام از سیستم بانکی انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر در این گونه کشورها، بانک‌ها در تجهیز منابع داخلی و تخصیص آن به سرمایه‌گذاری سهم قابل توجهی دارند. پس بانک‌ها به عنوان تأمین‌کننده

منابع مالی برای تولید و سرمایه‌گذاری، نقش موثری در رشد اقتصادی ایفا می‌کنند که نتایج پژوهش حاضر هم موید آن است.

متغیر سرانه مخارج جاری دولت در هر استان تأثیر مثبت و معنادار بر رشد اقتصادی استان‌ها دارد. این یافته بیانگر شدت دخالت دولت در اقتصاد است؛ از این رو با افزایش مخارج دولت میزان تقاضا افزایش یافته و هم سو با آن میزان تولید و رشد اقتصادی ارتقا می‌یابد. همچنین دولت به خاطر مالکیت بر درآمد نفتی می‌تواند در مقاطع مختلف زمانی با افزایش درآمد نفتی به اجرای سیاست‌های مالی انبساطی جهت تحت تأثیر قرار دادن رشد اقتصادی اقدام نماید. از نتایج دیگر این مطالعه، نقش مثبت سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی استان‌ها می‌باشد. همان‌طوری که قبلاً اشاره شد برای اندازه‌گیری تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی استان‌ها از نسبت تعداد معلمان به تعداد دانش‌آموزان در مقطع دبیرستان استفاده شده است که خود به نوعی بیانگر کیفیت آموزش می‌باشد. با توجه به ضریب سرمایه انسانی در جدول ۲ هر چه تعداد معلمان به دانش‌آموزان افزایش می‌یابد، رشد اقتصادی استان‌ها تقویت می‌شود به عبارتی با افزایش تعداد سرانه معلمان به تعداد دانش‌آموزان با بهبود کیفیت آموزشی منجر به رشد مثبت اقتصادی حدود ۶ درصد می‌شود. در نهایت این که متغیر نرخ شهرنشینی بر رشد اقتصادی استان‌ها تأثیر معنی‌داری دارد. این اثرگذاری می‌تواند به صورت غیر مسقیم بر رشد اقتصادی صورت گیرد. با رشد شهرنشینی به دلیل دسترسی افراد به امکانات آموزشی، بهداشتی و رفاهی به نیروی کار با بهره‌وری بالا و موثر بر رشد اقتصادی تبدیل می‌شوند؛ این می‌تواند در مناطق کم درآمد بیشتر رخ دهد.

با توجه به اهداف پژوهش در ادامه اثر اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی استان‌ها با تأکید بر سطح درآمد سرانه استان‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در جدول ۳ تأثیر گذاری اعتبارات بانکی با توجه به سطح درآمد در دو گروه استان‌های با درآمد پایین و بالا بر رشد اقتصادی به صورت جداگانه تخمین زده شده است. همچنین برای مقایسه تفاوت در اثرگذاری متغیر اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی دو گروه از استان‌ها از متغیر مجازی بهره گرفته شده است. به عبارتی با اعمال متغیر مجازی سطح درآمدی (در متغیر مجازی برای استان‌های با درآمد بالا عدد صفر و کم درآمد عدد یک در نظر گرفته شده است)، تأثیر متفاوت اعتبارات بر رشد اقتصادی دو گروه از استان‌ها از لحاظ سطوح درآمدی مقایسه می‌شود که نتایج بدست آمده به شرح جدول ۳ است.

جدول ۳: اثر اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی استانها با توجه به سطح درآمد استانها

گروه بندی	استانهای با سطح درآمد بالا		استانهای با سطح درآمد پایین		کل استانها ^۱ (متغیر دامی)	
	ضرایب	انحراف معیار	ضرایب	انحراف معیار	ضرایب	انحراف معیار
var↓						
C	۳/۳۳۵°	۱/۲۱۵	۱۲/۸۴۱°	۰/۷۰۷	۵/۲۲۵°	۰/۴۹۶
Y _{it-1}	۰/۸۳۹°	۰/۰۷۸	۰/۳۰۱°	۰/۰۶۸	۰/۶۵۶°	۰/۰۴۰
TBC	۰/۰۸۰°	۰/۰۳۳	۰/۲۱۱°	۰/۰۲۴	۰/۱۱۲°	۰/۰۲۰
EXP	۰/۰۵۲°	۰/۰۰۸	۰/۰۱۷°	۰/۰۰۹	۰/۰۳۰°	۰/۰۰۳
HUM	۰/۱۵۳°	۰/۰۲۰	۰/۰۰۷	۰/۰۱۶	۰/۰۷۸°	۰/۰۰۴
URB	۰/۵۰۳	۰/۵۷۰	۱/۱۲۴°	۰/۴۳۰	۰/۱۷۳	۰/۱۳۱
D*TBC	-	-	-	-	۰/۰۲۲	۰/۰۰۳
SAR	۹/۷۷۳ (۰/۹۹۹)		۱۰/۸۲۹ (۰/۹۹۹)		۲۶/۷۰۷ (۰/۸۰۹)	
M ₁	-۲/۰۰۵ (۰/۰۴۴)		-۱/۵۲۱ (۰/۱۲۸)		-۳/۱۲۶ (۰/۰۰۱)	
M ₂	۰/۲۷۳ (۰/۷۸۴)		۱/۵۹۰ (۰/۱۱۱)		۱/۰۶۴ (۰/۲۸۷)	

منبع: یافته‌های تحقیق

- مقادیر داخل پرانتز بیانگر آماره آزمون‌های سارگان و همبستگی است.

- * معنادار در سطح یک درصد، ** معنادار در سطح ۵ درصد و *** معنادار در سطح ۱۰ درصد

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد آماره‌ی آزمون سارگان دلالت بر عدم رد فرضیه‌ی صفر و معتبر بودن متغیرهای ابزاری تعریف شده دارد. نتایج آزمون آرلانو و باند برای تعیین مرتبه خودهمبستگی نشان می‌دهد که فرضیه صفر مبنی بر نبود خودهمبستگی در جملات تفاضل‌گیری شده در مرتبه دوم (M_2) پذیرش شده است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود با در نظر گرفتن سطح درآمدی استانها تأثیر اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی استانها تغییر کرده است. بر اساس یافته‌های تخمین برای دو گروه از مناطق به صورت جداگانه، میزان اثرگذاری اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی استانهای کم درآمد حدود ۰/۱۳ بیشتر از استانهای با درآمد بالا است. بر این اساس اعتبارات اعطایی بانکها نقش موثرتری در رشد اقتصادی مناطق کم درآمد دارند. در ادامه از متغیر مجازی برای بررسی تفاوت در اثرگذاری اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی دو گروه از استانها و مقایسه ضرایب (از لحاظ معناداری تفاوت دو ضریب) استفاده شده است. همان‌طور که نتایج نشان داد، ضریب متغیر مجازی معنادار و مثبت

۱. برای مقایسه اثرگذاری اعتبارات از لحاظ تفاوت در اثرگذاری بر رشد اقتصادی از متغیر مجازی استفاده شده است برای این منظور متغیر اعتبارات بانکی برای استانهای با درآمد بالا در صفر و برای استانهای با سطح درآمد پایین در یک ضرب شده است.

است. معنادار بودن این متغیر بیانگر آن است که سطح درآمدی مناطق در اثرگذاری اعتبارات بانکی نقش موثری ایفا می‌کند و مثبت بودن ضریب این متغیر بیانگر تأثیرگذاری بیشتر اعتبارات بانکی بر رشد مناطق درآمد پایین نسبت به مناطق با درآمد بالا است (با توجه به این که برای استان‌های با درآمد پایین متغیر مجازی با مرتبه یک اعمال شده). به عبارتی اعطای اعتبارات توسط بانک‌ها بر رشد اقتصادی استان‌های کم درآمد موثرتر و کارا تر از استان‌های با درآمد بالاتر عمل می‌کند. از این رو، سطح درآمدی مناطق در جهت دهی اعتبارات با هدف رشد اقتصادی نقش موثری دارد. در تبیین و توجیه یافته فوق می‌توان دلایل دیگری به شرح زیر ذکر نمود:

مناطق با سطح درآمد پایین از مزیت‌های نسبی مختلفی برخوردارند که در برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصاد کشوری مورد غفلت واقع می‌شوند و جهت دهی منابع مالی، بیشتر به سمت مناطق با درآمد بالا بوده در حالی که اعطای اعتبارات در مناطق با درآمد پایین به دلیل وجود ظرفیت اقتصادی می‌تواند رشد اقتصادی بیشتری را فراهم آورد. علت این امر در این نهفته است که بازدهی فعالیت‌های اقتصادی در مناطق با سطح درآمد پایین به دلیل مزیت منطقه‌ای با سرمایه‌گذاری اندک فزاینده است. چون اقتصاد این مناطق از ظرفیت خالی برخوردار است با اعطای اعتبارات هر چند اندک می‌تواند منجر به اشتغال‌زایی و رشد اقتصادی بالاتر شود. تئوری‌های همگرایی (شرطی و غیر شرطی)، دلیل همگرایی مناطق کم درآمد و درآمد بالا را ناشی از بازدهی بالای سرمایه‌گذاری نهایی در مناطق کم درآمد می‌دانند. یافته‌های جدول ۳ با نظریه‌های مذکور همسو است. علاوه بر این امروزه تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران به تجربه دریافته‌اند که برای نجات اقتصاد از رکود و بیکاری لازم است از تمام ظرفیت اقتصاد کشور و از مزیت‌های نسبی مختلف مناطق به ویژه مناطق کم درآمد و محروم با حمایت مالی و اعتباری استفاده شود. در این راستا دولت برخی بانک‌ها را برای اشتغال‌زایی در مناطق با سطح درآمد پایین ملزم به اعطای اعتبارات ارزان قیمت کرده است. اجرایی شدن سیاست‌های فوق از اهداف اصلی اقتصادی است.

علاوه بر این اکثر واحدهای تولیدی مستقر در مناطق کمتر توسعه یافته با درآمد پایین از شهرت برخوردار نیستند و این واحدهای کوچک برای تأمین مالی پروژه‌های خود مجبور به اخذ وام از سیستم بانکی هستند. این عامل منجر به اثرگذاری بیشتر اعتبارات در مناطق کمتر توسعه یافته (درآمد پایین) بر رشد اقتصادی می‌شود. بنابراین اگر جهت دهی اعتبارات به مناطق کم درآمد بیشتر باشد نقش و اثرگذاری اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی افزایش خواهد یافت. همچنین نتایج دیگر جدول ۳ بیانگر اثر مثبت سرمایه انسانی، مخارج سرانه دولت در استان‌های با درآمد بالا و

اثرگذاری مثبت مخارج جاری سرانه دولت و شهرنشینی در استان‌های کم درآمد با سطح معنی داری مختلف بر رشد اقتصادی است. تأثیر مثبت شهرنشینی بر رشد اقتصادی مناطق کمتر توسعه یافته با درآمد بالا می‌تواند ناشی از این باشد که در مناطق کم درآمد افزایش نرخ شهرنشینی منجر به افزایش امکانات زیرساختی و تخصیص سهم بودجه‌ای بیشتر به این مناطق می‌شود که اثر مثبت بر رشد اقتصادی دارد. در مقابل در استان‌های با درآمد بالا به دلیل ازدحام و تراکم جمعیت افزایش در نرخ شهرنشینی اثر معناداری بر رشد اقتصادی ندارد.

۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی با توجه به سطح درآمد استان‌ها است. در این راستا، اثر اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی کل استان‌ها، استان‌های با سطح درآمد بالا و پایین به صورت مجزا برآورد گردید که برای این منظور از روش اقتصادسنجی پانل دیتای پویا (GMM) طی دوره ۱۳۹۳-۱۳۸۹ استفاده شده است. نتایج بدست آمده از برآورد اثر اعتبارات اعطایی بانک‌ها بر رشد اقتصادی استان‌ها بدون توجه به سطح درآمد آن‌ها مثبت و معنی دار بود. با اعطای اعتبارات زمینه برای بکارگیری نهاده تولید برای سرمایه‌گذاری فراهم می‌شود. همچنین مطابق با نظر شومپتر اعطای اعتبارات یا تأمین مالی منجر به عملی شدن ایده‌های نوین می‌شود که با محدودیت مالی برای سرمایه‌گذاری مواجه هستند که هر دو عامل باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود. همچنین نتایج نشان داد که سرمایه‌انسانی، مخارج عمومی دولت و نرخ شهرنشینی بر رشد اقتصادی در استان‌ها تأثیر معنادار دارند. نتایج بدست آمده از برآورد تأثیر اعتبارات اعطایی بانک‌ها بر رشد اقتصادی دو گروه از استان‌ها مبین رابطه مثبت معنی‌دار در بین دو متغیر در استان‌های با درآمد بالا و کم درآمد بود ولی شدت اثرگذاری اعتبارات بانکی در استان‌های با درآمد پایین حدود ۰/۱۳ بیشتر از استان‌های با درآمد بالا بود. با استفاده از متغیر مجازی این تفاوت در اثرگذاری از لحاظ معناداری مورد آزمون واقع شد که مبین اثرگذاری بیشتر اعتبارات بانکی بر رشد مناطق کم درآمد بود. به عبارتی با ارتقاء سطح درآمد سرانه استان‌ها اثرگذاری اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی تضعیف می‌شود.

به طور اجمالی بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت که تأمین مالی از طریق واسطه‌گران مالی نقش اساسی در رشد اقتصادی استان‌های ایران دارد؛ چرا که روش‌های تأمین مالی از طریق بازار پول و سرمایه به دلیل توسعه‌نیافتگی در کشور ایران چندان مقدور نبوده و نیاز سرمایه‌گذاران

را پوشش نمی‌دهد. از این رو روش اصلی تأمین منابع مالی برای سرمایه‌گذاری کانال اعتبارات است. نکته جالب توجه و نوآورانه این تحقیق اثرگذاری بیشتر اعتبارات اعطایی بانک‌ها در رشد اقتصادی مناطق کم درآمد در مقایسه با استان‌های با درآمد بالا بود که همسو با تئوری‌های همگرایی رشد اقتصادی در مناطق است. آنچه که از بررسی شواهد و مستندات استنباط می‌شود؛ این است که در جهت توسعه مزیت‌های استان‌های کمتر توسعه‌یافته با درآمد پایین به دلیل محدودیت در دسترسی به اعتبارات، سرمایه‌گذاری قابل قبولی صورت نگرفته است. به همین دلیل اعطای اعتبارات توسط بانک‌ها با ضریب بالا در رشد اقتصادی آن مناطق نسبت به مناطق با درآمد سرانه بالا موثرتر واقع می‌شود. مطابق یافته‌ها پیشنهاد می‌شود که اگر هدف دولت از به کارگیری سیاست پولی صرفاً برای تحریک رشد اقتصادی از کانال اعتبارات باشد، لازم است که توزیع اعتبارات را به بیشتر به سمت مناطق با سطح درآمد پایین جهت‌دهی کند. چرا که ظرفیت اقتصادی این مناطق با توانمندی رشد اقتصادی بالا بدون استفاده مانده است که بازدهی نهایی بالای سرمایه در مناطق کم درآمد می‌تواند اثر مثبت فزاینده بر رشد اقتصادی این مناطق داشته باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابوترابی، محمدعلی. فلاحی، محمدعلی. سلیمی‌فر، مصطفی. و حسینی، سید محمد (۱۳۹۴). "اثر مالکیت دولتی بانک‌ها بر رابطه علی توسعه مالی و رشد اقتصادی در ایران". فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ۱۵(۴): ۹۹-۱۲۶.
۲. ابوترابی، محمدعلی. فنودی، هانیه. و مجتهدی، سبا (۱۳۹۳). "عقود اسلامی، تعمق مالی و رشد اقتصادی". مجله سیاست‌گذاری اقتصادی ۶(۱۲): ۸۳-۱۱۴.
۳. احسانی، علی محمد (۱۳۸۴). واسطه‌های مالی و رشد اقتصادی در ایران، تهران، نشر پژوهشکده پولی و بانکی.
۴. امام وردی، قدرت‌الله. فراهانی، مهدی. و شقاقی، فاطمه (۱۳۹۰). "بررسی تطبیقی اثر گسترش بازارهای مالی بر رشد اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه با روش داده‌های تلفیقی ۲۰۰۸-۱۹۷۵". فصلنامه علوم اقتصادی ۴(۱۴): ۴۵-۷۲.
۵. بالناجی، بدی (۱۳۹۱). اقتصادسنجی. رضا طالب‌لو و شعله باقری پر مهر؛ تهران، نشر نی.
۶. خوشنودی، عبدالله. صباغ کرمانی، مجید. یاوری، کاظم. و حسینی‌نسب، ابراهیم (۱۳۹۱). "بررسی آسیب‌پذیری مالی بخش بانکی و عوامل موثر بر آن با استفاده از شاخص، Z-Score". مجله سیاست‌گذاری اقتصادی ۴(۷): ۱-۲۲.
۷. دلخواه، جلیل. مشبکی، اصغر. دانایی‌فرد، حسن. و خداداد حسینی، حمید (۱۳۹۰). "ارزیابی کارایی بانک‌های دولتی در مقایسه با بانک‌های خصوصی در ایران". چشم‌انداز مدیریت بازرگانی ۳۹(۶): ۹۳-۱۱۵.
۸. رضایی، حسن. و سلیمی‌فر، مصطفی (۱۳۹۳). "رابطه توسعه مالی منطقه‌ای و رشد اقتصادی (تحلیل مبتنی بر داده‌های تابلویی)". مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای ۲۲(۹): ۶۸-۹۴.
۹. سعیدی، پرویز (۱۳۸۸). "ارزیابی نقش تسهیلات شبکه بانکی در رشد اقتصادی". پژوهشنامه اقتصادی-ویژه‌نامه بانک ۲(۶): ۱۶۷-۱۹۳.
۱۰. صمصامی، حسین. و امیرجان، رضا (۱۳۹۰). "بررسی اثر تسهیلات بانکی بر ارزش افزوده بخش صنعت و معدن". فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی ۱۹(۵۹): ۱۵۰-۱۲۹.
۱۱. غفاری‌فرد، محمد. صادقی‌شاهدانی، مهدی. کمیجانی، اکبر. و زاهدی وفا، محمدهادی (۱۳۹۳). "تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی مناطق مختلف ایران (یک رهیافت اقتصادسنجی فضایی)". فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی ۲۲(۷۱): ۱۴۲-۱۲۵.

۱۲. فراهانی‌فرد، سعید. فشاری، مجید. و خانزاده، یاور (۱۳۹۴). "تأثیر موسسات مالی و بانکی و غیر بانکی اسلامی بر رشد اقتصادی ایران (رهیافت گشتاور تعمیم یافته GMM)". فصلنامه مدل‌سازی

اقتصادی ۹(۳): ۴۱-۲۱.

۱۳. فریکزاس، خاویر. و روچت، ژان. چالز (۱۳۹۳). اقتصاد خرد بانکداری. رضا طالبلو؛ تهران، انتشارات پژوهشکده پولی و بانکی.

۱۴. محرابیان، آزاده. و شفائی، بهزاد (۱۳۸۹). "تأثیر اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی در ایران". فصلنامه علوم اقتصادی ۳(۱۰): ۷۰-۵۳.

۱۵. محمدنژاد، نیما. فطرس، محمدحسن. و معصومی، محمدرضا (۱۳۹۴). "تحلیل ارتباط بین اعتبارات بانکی و رشد اقتصادی". دوفصلنامه اقتصادپولی و مالی (دانش توسعه سابق) ۲۲(۱۰): ۲۱-۱.

۱۶. نظیفی، فاطمه (۱۳۸۳). "توسعه مالی و رشد اقتصادی در ایران". پژوهشنامه اقتصادی ۴(۳): ۹۷-۱۳۰.

۱۷. مهرگان، نادر. دلیری، حسن. و کردبچه، حمید (۱۳۹۳). "اثر تغییرات ساختاری صنعت بانکی بر متغیرهای کلان اقتصادی بر اساس مدل DSGE". مجله سیاست‌گذاری اقتصادی ۶(۱۱): ۳۳-۱.

18. Ananzeh, I.N. (2016). "Relationship between Bank Credit and Economic Growth: Evidence from Jordan". International Journal of Financial Research 7(2): 53-63.
19. Arellno, M. & Bond, S. (1991). "Same Tests of Specification for Panel Data, Monte Carlo Evidence and an Application to Employment Equations". The Review of Economic Studies 58(2): 277-297.
20. Baltagi, B. H. (2008). *Econometric Analysis of Panel Data*, Euro, Chichester: John & Sons Ltd.
21. Beck, T. Levine, R. and Loayza, N. (2000). "Finance and the Sources of Growth". Journal of Financial Economics 58(1-2): 261-300.
22. Diallo, B. and Al-Titi, O. (2017). "Local Growth and Access to Credit: Theory and Evidence". Journal of Macroeconomics 54(B): 410-423.
23. Demurger, S.J.D. Sachs, W.T. Woo, S. Chang, G. and Bao, H. (2002). "The Relative Contributions of Location and Preferential Policies in China's Regional Development: Being in the Right Place and Having the Right Incentives". China Economic Review 13(14): 444-465.
24. Diamond, D.W. (1991). "The Choice between Bank Loans and Directly Placed Debt". The Journal of Political Economy 99(4): 689-721.

25. Diamond, D.W. & Dybvig, P.H. (1983). "Bank Runs, Deposit Insurance, and Liquidity". Journal of Political Economy **91**(3): 401-41.
26. Emecheta, B. C. & Ibe, R. C. (2014). "Impact of Bank Credit on Economic Growth in Nigeria: Application of Reduced Vector Autoregressive (VAR) Technique European". Journal of Accounting Auditing and Finance Research **2**(9): 11-21.
27. Freixas, X. & Rochet, J-C. (2008). *Microeconomics of Banking*, Second Edition, MIT, The MIT Press.
28. Gurley, J.G. & Shaw, E.S. (1960). *Money in a Theory of Finance*, Brookings Institution.
29. Hao, C. (2006). "Development of Financial Intermediation and Economic Growth: The Chinese Experience". China Economic Review **17**(4): 347-362.
30. Jayaratne, J. and Strahan, P.E. (1996). "The Finance-Growth Nexus: Evidence from Bank Branch Deregulation". The Quarterly Journal of Economics **111**(3): 639-670.
31. Kendall, J. (2012). "Local Financial Development and Growth". Journal of Banking & Finance **36**(5): 1548-1562.
32. Kapur, Basant K. (1974). *Monetary Growth Models of Less Developed Economies*, Ph. D. Thesis, Stanford, University of Stanford.
33. Kashyap, A. Rajan, R. & Stein, J. S. (1998). "Banks as Liquidity Providers: an Explanation for the Co-Existence of Lending and Deposit-Taking". Journal of Finance **57**(1): 33-73.
34. Kjosevski, J. (2013). "Banking Sector Development and Economic Growth in Central and Southeastern Europe Countries". Transition Finance and Banking Research **19**(4): 461-473.
35. Korkmaz, S. (2015). "Impact of Bank Credits on Economic Growth and Inflation". Journal of Applied Finance & Banking **5**(1): 57-69.
36. Levine, R. (2002). "Bank-Based or Market-Based Financial Systems: Which is Better?" . Journal of Financial Intermediation **11**(4): 398-428.
37. Levine, R. (1997). "Financial Development and Economic Growth: Views and Agenda". Journal of Economic Literature **35**(2): 688-726.
38. Levine, R. Loayza, N. and Beck, T. (2000). "Financial Intermediation and Growth: Causality and Causes". Journal of Monetary Economics **46**(1): 31-77.
39. Liang, Z. (2006). "Financial Development, Growth, and Regional Disparity in Post-Reform China". Research Paper **90**(10): 1-18.
40. Mackinnon, R.I. (1973). "Money and Capital in Economic Development". The American Political Science Review **68**(4): 1822-1824.

41. Niba, M. (2011). *Assessing the Role of Commercial Banks on Economic Growth in Cameroon*, Bachelor Thesis, University of Applied Sciences Fulda.
42. Onder, Z. and Ozyıldırım, S. (2013). "Role of Bank Credit on Local Growth: Do Politics and Crisis Matter?". Journal of Financial Stability **9**(1): 13-25.
43. Onder, Z. and Ozyıldırım, S. (2010). "Banks, Regional Development Disparity and Growth: Evidence from Turkey". Cambridge Journal of Economics **34**(6): 975-1000.
44. Peng, J. Groenewold, N. He, J. Li, Z. and Yi, Y. (2010). "Regional Finance and Regional Disparities In China". Discussion Paper: University of Western Australia **8**(2): 1-20.
45. Sreerama Murty, K. Sailaja, K. and Mulugeta Demissie, W. (2012). "The Long-Run Impact of Bank Credit on Economic Growth in Ethiopia: Evidence from the Johansen's Multivariate Cointegration Approach". European Journal of Business and Management **4**(14): 20-33.
46. Shaw, E.S. (1973). *Financial Deepening in Economic Development*, New York, Oxford University Press.
47. Yang, G. and Li, M. (2004). "Research on China's Unbalanced Credit Flow and Differential Financial Policy Implementation". Journal of Financial Research (in Chinese with English abstract) **29**(9): 119-133.